

الحج والعمرة



- سرشناسه : صفریان، مظفر، ۱۳۴۶
- عنوان و نام پدیدآور : کوثر تا سپنتا: گزیده خاطرات هشت سال دفاع مقدس / مظفر صفریان.
- مشخصات نشر : اراک: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان مرکزی)، مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، انتشارات ستارگان سرزمین آفتاب، ۱۳۹۸.
- مشخصات ظاهری : ۳۰۴ص؛ ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.
- فروست : ستارگان سرزمین آفتاب.
- شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۰۷-۱۸-۱-۳۵۰۰۰۰ ریال
- وضعیت فهرست نویسی : فیبا
- یادداشت : چاپ قبلی: شرکت کارا، ۱۳۹۶.
- یادداشت : چاپ دوم.
- یادداشت : عنوان دیگر: کوثر تا سپنتا: گزیده خاطرات مظفر صفریان.
- یادداشت : کتاب حاضر با حمایت کنگره ملی نقش امام خمینی (ره) در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی و اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان مرکزی و مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس سپاه روح الله استان مرکزی منتشر شده است.
- عنوان دیگر : گزیده خاطرات هشت سال دفاع مقدس.
- عنوان دیگر : کوثر تا سپنتا: گزیده خاطرات مظفر صفریان.
- موضوع : صفریان، مظفر، ۱۳۴۶ -- خاطرات
- موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات
- موضوع : -- Personal narratives ۱۹۸۸-۱۹۸۰ Iran-Iraq War,
- شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان مرکزی). مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس. انتشارات ستارگان سرزمین آفتاب
- شناسه افزوده : اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان مرکزی
- شناسه افزوده : کنگره ملی نقش امام خمینی (ره) در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی
- رده بندی کنگره : ۱۳۹۸ ۳۱۷۵ / DSR ۱۶۲۹
- رده بندی دیویی : ۰۸۴۳۰۹۲/۹۵۵
- شماره کتابشناسی : ۵۶۶۱۲۱۴

از سلسله  
کتابهای



کوثر تاسستا



تلفن: ۰۸۲-۳۲۲۶۶۰۸۲ - ۰۸۶-نمابر: ۰۸۳-۳۲۲۶۶۰۸۳ - ۰۸۶ - [www.shohud.ir](http://www.shohud.ir)

◆ کوثر ناسپینتا

◆ تدوین: مظفر صفریان

◆ ناشر: ستارگان سرزمین آفتاب

◆ صفحه آرا: بوستان فرهنگی کوثر

◆ نظارت کیفی و آماده سازی: علیرضا مرادی

◆ کارشناس فنی: مرتضی حبیبی

◆ نظارت بر چاپ: وحید صادقی

◆ نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۸

◆ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

◆ چاپخانه: چاپ هم کیشان

◆ قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

◆ شابک: ۱-۱۸-۶۱۰۷-۶۲۲-۹۷۸ ISBN

◆ حق چاپ برای مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس محفوظ است.

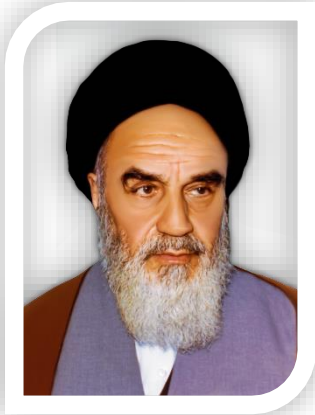
◆ **با حمایت:** کنگره ملی نقش امام خمینی<sup>(ع)</sup> در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی

مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس بسیج سپاه روح الله<sup>(ع)</sup> استان مرکزی

اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان مرکزی

◆ **مرکز پخش:** اراک / میدان امام حسین<sup>(ع)</sup> مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس بسیج

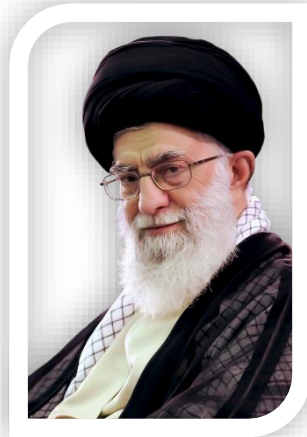
سپاه روح الله<sup>(ع)</sup> استان مرکزی - تلفن ۰۸۶-۳۲۲۶۶۰۸۳



ما در جنگ برای یک لحظه هم  
نادم و پشیمان از عملکرد خود  
نیستیم.

### خاطرات جنگ

گنجینه تمام نشدنی است ...  
یک رزمنده تا زمانی که خاطراتش  
را ثبت نکرده، هنوز چیزهایی به  
تاریخ، آینده و آرمانش بدهکار  
است.



## تقدیم به:

پیشگاه با عظمت حضرت ولیعصر<sup>(عج)</sup>  
روح ملکوتی احیاگر اسلام ناب محمدی<sup>(ص)</sup>، حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup>  
شهدای گرانقدر و ایثارگران هشت سال دفاع مقدس و مدافعین غیرتمند حرم  
ارواح پدر و مادر عزیزم که با طینت پاک و رفتار نیک خود انسانیت، دین‌مداری، پیروی  
از ولایت و تکریم شهدا و ایثارگران را به من آموختند.

## به نام حضرت دوست

تاریخ پُرفراز و نشیبِ مَلتِ بزرگِ ایران، همواره با افتخارآفرینی و غیرتمندی قهرمانان این مرزوبوم آمیخته است. مادران این سرزمین، سال‌ها قصه‌های دل‌آورمردی قهرمانان پیشین، مانند میرزا کوچک خان جنگلی، ستارخان، باقر خان، امیرکبیر، رئیس‌علی دلواری و ... را با افتخار برای فرزندان خویش نقل می‌کردند و آرزویشان این بود که روزی فرزندانِ چنین بزرگ پرورش دهند. آن‌گاه که سایه‌ی ظلم و ستم حکومت ستم‌شاهی بر سر این مَلت سنگینی می‌کرد، ناگاه خورشیدی از سرزمین آفتاب، تابیدن گرفت و پس از سال‌ها مبارزه، طومار حکومت سیاهی را درهم پیچید. مردی که فخر این سرزمین و فخر شیعه بود و تا قیام قیامت هم خواهد ماند. مردی که دَم مسیحایی‌اش همگان را زندگی بخشید و آن‌ها را به میدان مبارزه با ظلم و ستم و استبداد فراخواند؛ تا اینکه بنای حکومت الهی را بنیان نهاد. حکومتی نوپا که چون خاری بود بر چشم استعمار، استبداد و سلطه، این شد که از هر سوی مورد تهاجم کوردلان قرار گرفت و انتظار می‌رفت که با کینه‌توزی‌هایی چنین گسترده، این نظام نوپا ساقط گردد.

هزاران هزار جوان پرورش‌یافته‌ی مکتب عاشورا که دَم مسیحایی امامشان، آنان را به جوش و خروش واداشته بود، به میدان مبارزه و جهاد شتافتند و هزاران رییس‌علی دلواری و کوچکِ جنگلی دیگر تجلی یافت؛ تا هیچ‌گاه مادران این سرزمین برای قصه‌هایشان قهرمان کم نیاورند، شاعران در وصفشان بساریند، هنرمندان چهره‌هایشان را به تصویر بکشند، مورخان تاریخشان را باز بنگارند و آیندگان به داشتن این قهرمانان بر خود ببالند.

امروز که سالها از دفاع جانانه و دلاورانه‌ی این ملت می‌گذرد، بر ماست که این قسمت از دفتر تاریخ ایشان را هر چه بیشتر بشناسیم و بشناسانیم و نگذاریم یاد و خاطره‌ی رشادت‌ها، دلاوری‌ها، ایثارگری‌ها و ... این قهرمانان به فراموشی سپرده شود. همان‌گونه که رهبر فرزانه انقلاب فرمودند: «امروز، فضیلت زنده نگه‌داشتن یاد شهدا، کمتر از شهادت نیست.»

در همین راستا، ستاد کنگره ملی نقش امام (رحمه‌الله علیه) در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی کوشیده است تا برای ورود به سیره و سبک زندگی ایثارگران و حماسه‌آفرینان روزنه‌ای بگشاید تا نسل‌های آینده با تأمل در آن، به افتخارآفرینان خویش بیالند. این اثر تجلّی دهنده‌ی گوشه‌ای از فداکاری و رشادت‌های فرزندان «خطه‌ی آفتاب» است.

باری! بر خویش وظیفه می‌دانیم که ضمن ارج نهادن به تلاش همه‌ی فعالان این حوزه و آرزوی ارایه‌ی آثار بهتر در آینده، از شما خوانندگان گران‌قدر نیز سپاسگزاری کنیم و تقاضای همکاری و همفکری داشته باشیم.

با آرزوی عزت، اقتدار و عظمت روزافزون ایران اسلامی.

**دبیر کل کنگره ملی نقش امام خمینی (ره)**

**در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی**

**سرتیپ دوم پاسدار محسن کریمی**



## فهرست مطالب

۱۵.....	مقدمه
۱۹.....	دفتر زندگی من اینگونه آغاز شد
۲۳.....	ثمن گل
۲۷.....	مهاجرت به اراک
۲۹.....	طلوع انقلاب اسلامی
۳۳.....	آغاز جنگ تحمیلی و دفاع مقدس ما
۳۸.....	یاعلی گفتیم و عشق آغاز شد
۴۵.....	سوی دیار عاشقان
۴۷.....	سپینتا و ایستگاه حسینیه
۵۱.....	بیخود رفتی
۵۳.....	تیراندازی در خانه عمو
۵۸.....	دوره به یاد ماندنی
۶۱.....	زیارت مسافر کربلا
۶۳.....	موتور سرگردان

- ۶۵..... بانه - بلکه - سور کوه
- ۷۲..... والفجر ۴
- ۷۶..... گروگان گیری ضدانقلاب
- ۷۸..... آرزوی پوشیدن لباس سبز پاسداری
- ۸۱..... پادگان شهید کلاهدوز
- ۸۵..... انرژی اتمی
- ۹۲..... انفجار در انبار آموزش نظامی
- ۹۳..... بچه‌های با صفای تخریب
- ۹۸..... زینبیه
- ۱۰۱..... جفیر
- ۱۰۴..... واقعه اعجاز گونه
- ۱۰۶..... حضور علما و مسئولین در جمع رزمندگان
- ۱۰۸..... سد دز
- ۱۱۰..... سازدهنی
- ۱۱۲..... به سوی مهاباد
- ۱۱۶..... شهادت آقا مهدی
- ۱۱۸..... دایی رضا بسطامی و روحانیون رزمنده
- ۱۲۲..... اندر کراهِت خوردن پیاز
- ۱۲۴..... زیارت امام رئوف (علیه السلام)
- ۱۲۷..... پاکسازی جاده
- ۱۲۹..... زاغه مهمات

- ۱۳۱.....تداوم آموزش تخریب و انفجارات تا مداحی بلبل خمینی
- ۱۳۴.....موقعیت بدر و نامه‌های ارزشمند
- ۱۳۸.....عملیات بدر و طعم اقدام استشهادی
- ۱۴۷.....دوست عزیزم قدرت الله
- ۱۵۰.....دیدار دقیقه‌ای و دوستی ابدی
- ۱۵۲.....کمین طلائییه
- ۱۵۶.....آداب پسندیده و کتابت قرآن
- ۱۶۱.....نماز جمعه در شهرهای جنگ‌زده
- ۱۶۳.....پل تله زنگ
- ۱۶۵.....عروسی در مسجد - عقدکنان با دعای توسل
- ۱۶۷.....گفتنی‌هایی از اعزام نیرو
- ۱۷۱.....مقاومت دلیرانه در برابر بمباران‌های ناجوانمردانه
- ۱۷۵.....مفقودالایر اردوگاه
- ۱۷۹.....جلوه‌هایی ماندگار از ایثار مردم
- ۱۸۲.....مسلمانان! مسجد غریب است
- ۱۸۴.....تبلیغات پر شور و شعور
- ۱۸۷.....مصادیقی از شعار «ما می‌توانیم»
- ۱۸۹.....حریق در کامیون با سیگار - تجدید قوا با تریاک!
- ۱۹۱.....نماز بخوانیم یا مار را بکشیم؟
- ۱۹۳.....ساده‌لوحی و سرقت نارنجک
- ۱۹۵.....شیمیایی یا شایعه؟

- مجاهدتهای تاج محمد و نیروهایش در هزار قلّه ..... ۱۹۷
- والفجر ۱۰ و پایی که دوباره جا ماند ..... ۲۰۱
- جلوهای دیگر از عملیات مهندسی رزمی ..... ۲۰۳
- شیطنت‌های علی تاجی ..... ۲۰۵
- ماه‌های تلخ جبهه ..... ۲۰۷
- آب خوش از گلویم گدَمیر آشّاقه والله ..... ۲۱۲
- هجوم رزمندگان در بیت‌المقدس ۷ ..... ۲۱۲
- خیره سری صدام و منافقین پس از قطعنامه ..... ۲۱۵
- حماسه دوبارهٔ مردم و رزمندگان ..... ۲۱۵
- از تعقیب متّهم هفت خطّ، تا اسارت ..... ۲۱۹
- غروب غم‌انگیز شلمچه ..... ۲۲۲
- پیرمرد نابینا، یادگار جنگ جهانی ..... ۲۲۴
- مهاجرین جنگی و دوستان صمیمی من ..... ۲۲۵
- از اسارت تا جنگ با بعثی‌ها و داعشی‌ها ..... ۲۲۷
- سردشت، زخم دیده، اما مقاوم و وفادار ..... ۲۳۱
- مقاومت دلیرانه در پایگاه سی سر ..... ۲۳۵
- وقایع تلخ سردشت ..... ۲۳۷
- سقوط گریژال ..... ۲۴۳
- حملة کور ضدانقلاب به سردشت ..... ۲۴۵
- صیّاد دل‌ها در سردشت ..... ۲۴۹
- جوانمردی پیش‌مرگان گُرد ..... ۲۵۲

- 
- فرار و آوارگی اکراد عراقی ..... ۲۵۵
- غرق در گازوئیل ..... ۲۵۸
- دستش را قطع کنیم یا نه؟ ..... ۲۶۰
- نواهای دلنشین ..... ۲۶۳
- شهدای ده کوثر ..... ۲۶۹
- عرض ادب به والدین بزرگوار ..... ۲۷۳
- شهیدان آیت‌الله، وجیه‌الله و فرج‌الله رضایی ..... ۲۷۳
- من پاسدارم ..... ۲۷۵
- تصاویر و اسناد ..... ۲۸۱



## مقدمه

بناام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

با سپاس از الطاف بی‌پایان الهی و سلام و صلوات بر پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمدابن عبدالله و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) درباره اهمیت دفاع مقدس می‌فرمایند: «ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پربار اسلامی‌مان را محکم کردیم»<sup>۱</sup>.

در قداست و منشأ اثر بودن دوران دفاع مقدس همین بس که، جبهه‌ها به سرزمین نور مشهور گردیده و چه دل‌هایی که با یک سفر به آنجا، متحوّل و الهی شدند. آثار به جا مانده از شهدا، خاطرات رزمندگان، فیلم‌های مستند، اسناد، تجارب مختلف، سیره عملی فرماندهان و رزمندگان شاخص و... همه و همه مورد توجه خاص مردم، از جمله نسل جوان قرار گرفت و دلیل آن چیزی نیست، مگر همان فرهنگ ایثار و شهادت که در نهایتِ خداآوری و اخلاص شکل گرفته است. و چه زیبا مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در وصف جبهه‌ها می‌فرمایند: «من این سرزمین را سرزمین مقدس می‌دانم. این جا نقطه‌ای است که ملائکه‌ی الهی که شاهد فداکاری مخلصانه این شهدای عزیز بودند، به آن تبرک می‌جویند...»<sup>۲</sup>.

---

۱ - کلمات قصار امام، ص ۱۶۴

۲ - ۷۸/۱/۸، در جمع راهیان نور شلمچه

مدت‌ها بود به فکر ثبت خاطرات دوران دفاع مقدس بودم، لکن با خود می‌گفتم، اصولاً خاطرات رزمندۀ ناچیزی مانند من چه ارزشی دارد و چه جاذبه‌ای برای مخاطبین می‌تواند داشته باشد؟ از طرفی هر از چند گاه توصیه‌های اکید بزرگ جانباز انقلاب اسلامی، حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) و نیز دوستان عزیز بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان مرکزی، مبنی بر ضرورت گردآوری و ثبت خاطرات جبهه‌ها، نوعی احساس تکلیف در من ایجاد کرد و این طور با خود زمزمه کردم که، آنچه در این دوران مقدس گذشته و وقایع تلخ و شیرینی که رقم خورده مربوط به همه شهدا و ایثارگران این عرصه بوده و قطعاً همه کسانی که شاهد این صحنه‌ها بوده‌اند، وظیفه دارند دیده‌ها و شنیده‌های خود را همچون امینی صادق به نسل‌های بعد منتقل کنند.

این بود که با مراجعه به برخی یادداشت‌ها و حافظه نه چندان قوی خود، شروع به نگارش کردم و در این مسیر بارها و بارها صفحات و سطرهایی را حذف یا اضافه نمودم و دقت و وسواس داشتم که مفید و مختصر بودن و صحت و استحکام مطالب رعایت شود. در همین راستا بر اساس چارچوب مورد نظر بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان مرکزی، پس از نگاهی گذرا به اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زادگاه و محل زندگی و تحصیل خود در قبل از انقلاب و نیز آستانه پیروزی انقلاب و آغاز تجاوز رژیم بعثی به کشور اسلامی، مباحث مربوط به دوران دفاع مقدس شروع و تا حد امکان سعی شد مطالب بر اساس مقاطع زمانی مهم، وقایع خاص و مکان‌های خاص تنظیم شود و لذا نکات غیرضروری و کم‌ارزش، حذف و مطالبی که یادآور ایثار، مجاهدت و سبک زندگی رزمندگان اسلام است، به صورت مختصر و بدون تکلف مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، قسمت‌هایی از کتاب در برگزیده تاریخ شفاهی نگارنده، و بخش‌هایی هم بیانگر وقایع دوران دفاع مقدس است.

هر شهر و روستای میهن اسلامی در دوران دفاع مقدس جلوه‌گاه ایثار و ازخودگذشتگی هموطنان عزیز بود لذا در بخش‌هایی از کتاب به خاطراتی از



حمایت‌های بی‌دریغ مردم غیور و شهیدپرورمان در پشت جبهه‌ها که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مرتبط با دفاع مقدس بوده، اشاره شده است. بخشی از مطالب هم مربوط به دوران «نه جنگ و نه صلح» پس از سال ۱۳۶۷ در کردستان و آذربایجان غربی که مناطق عملیاتی محسوب می‌گردیدند و کم و بیش درگیری‌هایی در آن مناطق وجود داشت، می‌باشد. همچنین در پایان کتاب توصیف مختصری از شهدای گرانقدر روستای ده کوثر سربند به عمل آمده است.

امید که این سطور مورد توجه مخاطبین ارجمند بخصوص نسل جوان قرار گیرد و حقیر را از رهنمودها و نظرات ارزشمند خود بهره‌مند فرمایند. بر خود فرض می‌دانم مراتب تکریم خود را به محضر شهدای گرانقدر و ایثارگران غیرتمند و پیشکسوتان هشت سال دفاع مقدس و خانواده‌های محترمشان اعلام و به خاطر ضعف‌ها و نواقص موجود در این نوشتار عذر تقصیر بخواهم.

در پایان از عزیزی که در فرآیند تدوین و انتشار این اثر اینجانب را یاری فرمودند، از جمله برادر گرانقدرم حاج حمید صفریان و همسر و فرزندان عزیزم و آقایان: دکتر مصطفی مشایخی، خسرو اسدپور و سایر دوستان، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌گردد.

والسلام علی عبادالله الصالحین

بازمانده قافله نور و معراج مظفر صفریان - زمستان ۱۳۹۶



## دفتر زندگی من اینگونه آغاز شد

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«رحم الله امرء علم من أين و فی أين و الی أين»

خداوند رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده، در کجاست و به کجا می رود

و چه زیبا سروده حضرت مولانا که:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم

از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود

به کجا می روم آخر، نمایم وطنم

ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست

به هوای سرکوبش پر و بالی بزدم

در چهارم خرداد ماه ۱۳۴۶ در روستای ده کوثر از توابع بخش سربند شازند متولد شدم. روستایی با محرومیت های فراوان و به دور از امکانات رفاهی، بهداشتی، درمانی و فرهنگی. اغلب مردم شریف و سخت کوش این روستا با کشاورزی در زمین های نه چندان گسترده خود گذران زندگی می کردند. البته در حد محدود و رفع نیازهای خود،

دامپروری هم داشتند. تقریباً عموم مردم وضعیتی پایین‌تر از سطح متوسط داشتند و بسیاری از مردان روستا ناچار بودند در فصل پاییز و زمستان به تهران عزیمت کنند و با کارگری طاقت‌فرسا، درآمد اندکی با خود به روستا بیاورند. زنان هم همپای مردان زحمت زیادی را متحمل می‌شدند تا حداقل معیشت خانواده را فراهم کنند. اگرچه نظام ارباب رعیتی برچیده شده بود ولی کدخدای محترم ده تقریباً شبیه دهیار امروز اختیاراتی داشت و به نوعی نماینده و رابط دولت محسوب می‌شد.

اکثر مردم بی‌سواد بودند و محرومیت از تحصیل برای زنان و دختران بیشتر و مشهودتر بود. آن دسته از کودکان هم که به درس خواندن روی می‌آوردند تا سوم، چهارم ابتدایی را می‌گذراندند و به قول معروف، فارغ‌التحصیل می‌شدند. البته دانش‌آموزان پسر بنا بر علاقه خود و وضعیت خانواده، برای کلاس پنجم و گرفتن مدرک پایان دوره ابتدایی به آستانه یا شازند می‌رفتند. هنوز هم کم و بیش مکتب‌خانه‌ها در بعضی از روستاها دایر بود. به یاد دارم یکبار که جهت دیدن اقوام به همراه پدر و مادرم به روستای هندودر رفتیم برای اولین و آخرین بار مکتب‌خانه سنتی آنجا را دیدم، بچه‌ها در داخل خانه‌ای قدیمی حلقه زده بودند و پیرمردی که املاً صدایش می‌کردند مشغول درس دادن بود و پایان درس هم به فلک کردن یکی از بچه‌ها انجامید و من از آن صحنه، هم ترسیدم و هم ناراحت شدم و سریعاً به خانه فامیلان برگشتم. البته بعدها متوجه شدم بچه مکتبی‌ها سواد خوبی دارند و اکثراً خیلی خوش‌خط هستند و قرآن و کتب ادعیه را به خوبی می‌خوانند و خیلی از احکام شرعی را هم بلدند.

مشکلات متعدّد باعث نشده بود که مردم از مسائل دینی و اعتقادی به دور باشند بلکه به نماز و روزه و واجبات و محرّمات دینی اهمیت می‌دادند و عشق به اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در آنها بسیار پر رنگ بود و مرد و زن آنجا اهل پاکدامنی و حیا و غیرت بودند و سعی می‌کردند همان چیزهایی را که از روحانی و ملّای مکتبی و تعزیه‌خوان و مناجات‌خوان یاد می‌گرفتند، عمل کنند. هنوز هم پیرمردهای روستا از دو روحانی واعظ یعنی، حاج آقا حیدری و حاج آقا رضا سجادی که مدتی را در ده